

عبد القصاب و اشعث بن شعير و النساء العاصميات و از نوع اینها زمان میان کربلا میکنند از عم
 نرود و پزمرده میشوند و اما منکر میکنند نوجهای زغال و شمشیر و نوحه و نیز میکنند حسین را که عظیم شد این مصیبت
 و پانچہ پر چہار ایکہ مثل زرغالہن میدرخشید نیز دند و لبای سبزه در ماتم شاه کم سپاہ پوشیدند این قولویہ
 بسندہ عن الحسن بن علی النعمانی قال قال ابو عبد الله عليه السلام رایت لومہ قطعتفس
 بالہاد فقال لا قال وقد نیت لم ذلك قال لا قال لانہا نطل یومہا صائمہ فاذا حیا
 دلیل افطرت علی ما ذوقت ثم لم تقول توئم علی الحسین حتی تصبح این قولویہ بسندہ از حسن بن علی
 یثقی روایت کرده گفت کہ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت کہ ای یعقوب کاہی چغدی را دیدم و کہ روزانہ ہر یک
 ناشن علف ظاہر شہد باشد پس گفت نہ گفت و سبب این بیانی گفت نہ فرمود ازینکہ اور روزانہ روزہ میباشند
 ہرکاد او را شبی آید بچرخ کند صفا او را عطای نایب افطار میکند پوستہ نوحہ میکند ہر حسین چند آنکہ صبح کند و بسندہ
 عن ابي عبد الله قال سمعته يقول في اليوم فقال هل احد منكم راها بالهنا قبل له
 لا انكا وتظهر بالتهاد فلا تطهر الا ليلا قال اما انها لم يزل تاوي العران ابل فلما ان
 فقل الحسين الت على نفسها ان لا تاوي العران ابل ولا تاوي الا الخراب فلا تزال
 بهادها صايمة حرمه حتى يجتثها الليل فاذا جتها الليل فلا تزال بهادها تن على الحيرة
 حتى تصبح و بسندہ الی عبد الله قال ان الیومہ لتصومه او از حضرت امام جعفر صادق علیه
 السلام مرویست راوی کو یہ شنیدم اورا کہ سخن در بارہ چغدی میگفت پس فرمود ای کس از شما اورا روزانہ دیدہ است
 لہنہ معلوم نیشود روزانہ ظاہر نیشود مگر شبانہ فرمود ہائید ہر آیینہ چغدی میگفت پیش ازین در آبادی
 و مکانا ہنای بود پس ہر گاہ حضرت سید الشہداء عبد القہار و الثار و صہری کربلا شنید کردند ہر ذات خود قسم کرد
 کہ در آبادی سکونت اختیار کنند و پناہ نگیرد مگر بچراہ پس پوستہ روزانہ روزہ دارد و غناک میباشند تا آنکہ شب
 فی ابویس چون شب آید پس پوستہ در ماتم ہر امام حسین بن علی علیہما السلام نوحہ و ناری میکنند تا آنکہ صبح

و یسند که عرابی عبد الله قال ان الیوم لتصور النہاد فاذا افطرت قد لہب علی
الحسین علیہ السلام حتی تصبح و یسند او از جناب امام باقر ناطق حضرت جعفر صادق علیہ السلام مرویست
کہ آنحضرت فرمود پیرا بنده روزانه روزی بیدار و پیش بر گاہ انگشتر بکنند تا بر صاحب امام حسین علیہ السلام
نماز تمام شود و عس داؤد بن فوق قال کنت جالساً فی بیت ابی عبد الله علیہ السلام فنظرت
الی الحیما م الرای یقر قو طویلاً فنظرت الی ابو عبد الله علیہ السلام طویلاً فقال یا داؤد انک را حیا
بقول هذا الطیر قلت لا والله جعلت فداک قال قد عوا علی قلبه الحسین ما فاعظن وہ منا و لکم
ما از داؤد بن فوقه نقل است کہ در مکان حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام نشسته بود پس بسوی کبوتری کہ در آنجا
بودم کہ صوت در گلو میگرداند صدا میکند پس حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام بسوی من نظر کرد پس گفت ای داؤد این
این پرندہ چو میگوید بگویم بکنند قربانت شوم حضرت فرمود آن پرندہ دعای بد در بارہ قاتلان امام حسین علیہ
السلام میکند پس او را در خانہای خود پرورید البصید فی الامالی عن ابن قولویہ عن ابی عبد الله عن
معویہ بن وهب قال کنت جالساً عند جعفر بن محمد علیہما السلام اذ جاء شیخ فلان من الکبراء فقال
السلام علیک ورحمة الله وبرکاتہ فقال له ابو عبد الله علیہ وعلیک السلام ورحمة الله و
برکاتہ یا شیخ ادن منی قد نامنه و قبل یدک و بکی فقال له ابو عبد الله و ما یبکیک
یا شیخ قال له ابن رسول ما مررتم علی ہجرتکم منذ نحو مائة سنة اقول ہذا لیسنة
و ہذا لا الشہر و ہذا الیوم و لا ادرہ فیکم قتلوا منی ان ابی شیخ سفید علیہ الرحمہ در کتاب امالی از ابن
قولویہ از پدر خود از رجال حدیث از معاویہ بن وهب گفت من کذبت حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام نشسته بودم
کہ پیری کہ پشتش از پیری سفید بود آمد پیش گفت السلام علیک ورحمة الله پس حضرت امام جعفر صادق علیہ
السلام گفت و علیک السلام ورحمة الله و برکاتہ ای شیخ از من قریب شو پس از آنحضرت قریب شد و دستش
بر زمینید و گریست پس حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام از او گفت و چه خبر ترا میگوید یا شیخ از آنحضرت گفت

این فرموده است که من براسمه حضرت شهاب از هر چه سال تقیم هشتم یکوم این سال این شهر و این روز از برای شما
 خواهد شد یعنی منم و در بیان شکر باین قسم ماملاست که بکنند و بر این می آرد که بجزیم حال فلی ابو عبد الله قال
 یا شیخ ان اخرت میتک کنت معنا وان عجلت کنت یوم القیامة مع ثقل رسول الله فقال
 الشیخ ما ابالی ما فاتنی بعد هذا یا ابن رسول الله فقال له ابو عبد الله ما با شیخان
 رسول الله قال فی ناری فیکم الثقلین ما ان تمسکن بهما لن تضلوا کتاب الله و
 عثرنا اهلنی فی وامت معنا یوم القیامة راوی گوید پس حضرت امام معمر صادق علیه السلام گریست بعد
 از آن گفت شیخ اگر دست تو را جز کرد و خوابی بود شریک من تا با ما و اگر شتابی کرد خوابی بود در روز قیامت با او
 رسول الله پس شیخ گفت هر دو ایستیم بجز که از ما فوت شود بعد این ای غم زنده رسول خدا پس حضرت امام معمر صادق
 گفت شیخ هر آینه رسول خدا فرود من بیگدایم در میان شما و جز عظیم و گران را تا بجا میگذارد با شما چنانکه
 هرگز گمراه نخواهد شد و آن در او را هم کتاب خدا بیست و پنج آیه در خوابی بود در روز قیامت ثم قال ما
 احسبک من اهل الکوفة قال لا قال فمن اهلین قال من سوادها جعلت فداک قال ابن
 احنن قریب جدی المطلوب الحسین علیه السلام قال فی بقرب منه قال کیف اتیابک له قال
 انی لاسه اکثر قال یا شیخ ذاک در طلب الله تعالی به ما اصیب و تلذ فاطمة و لا بصابون
 مثل الحسن و ولقد قتله علیه فی سبعة عشر من اهلته تصحوا لله و صروا فی حبیب الله فجزیم
 مهتاب حسین جزاء انما برین بعد از آن حضرت گفت کمان نیکم ترا از اهل کوفه گفت آری از اهل کوفه هشتم
 پس حضرت پیرمیدان کجایی گفت از مردم فواح کوفه هشتم فدایت خرم فرمود تو از قبر من حسین شهادت طلبی کلام
 طرف راستی و چه فرق داری شیخ گفت من قریب از قبر آنحضرت میباشم فرمود چگونه آن بسته برای زیارات بود
 گفت من برای زیارت او بیشتر از باقی است حاضر میقوم حضرت فرمود شیخ ابن خویند که انعام خواهد گرفت خدا
 نزول سبب این جری را که با ولاد فاطمه علیها السلام رسید و بشما خواهد شد بجای شش جای امام حسین علیه السلام

هر آینه شهید کرده شد با حضرت بختی کس از اعلیت خود که نصبت از برای خدا کرده بودند و مقابل عطا یا دو و چهار ای
 را صبر کرده پس جزا و او انهارا خدای بزرگ و برتر بهترین جزای صبرکنندگان آنکه ادا کان یوم القیمة اقبل رسول
 الله صلی الله علیه و معه الحسین و بلاء علی و ناسه لقطره دما فنقول یا رب سل من استجب
 قلوبی هر آینه در علم الهی مقدر است که هر گاه روز قیامت خواهد شد حضرت رسول خدا با حسین شهید که بلا نشرب
 فرما خواهد شد عذبت حضرت امام حسین علیه السلام بر سر خوچکان او خواهد پس خواهد گفت پروردگارا سوا این
 کن از امت من که چه فرزند مرا قتل کردند و قال کل الجزع و البکاء علی الحسین علیه السلام و حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمود همه بی تابی و گریه کرده است سوا بی تابی و گریه بر مصایب امام حسین
 علیه السلام که تو ای پیغمبر عظیم دار و باعث نجات میشود قال الیهنی فی الشعب و کان عدی ابن حاتم
 یطایب لعل الجزع للصل و یقول الیهن جادات و بن علینا حق الجوار و یسقی و رشمت لقمه
 از عبادت عدی ابن حاتم طائی آن بود که ریزان نان از برای مور نامی فرستاد و میگفت هر آینه در بهر مساجد
 من انداز برای من حق جوار است و عن الفتح ابن جبر شرف الزاهد انه کان یفذل جری لیهن
 فی کل یوم فاذا کان یوم عاشوراء لم یأکل و از فتح بن شرف زاهد مرویست که او از برای مور چهار
 صد روز نانها ریزه ریزه میکرد و می انداخت پس چون روز عاشوراء شد مور چنانرا نخوردند روی آنکه علیه السلام
 اشتری النواحی التي فیها قبره من اهل ینسوی و العاصریه لیثن الف دراهم و تسد
 بها علیهم و شرط اهل یوشد و اهل قبره و یصیفون من ذواتها ایا مردمیست که اکثر
 علیه السلام و التیم این نوامی را که در آن قبر حضرت واقع است از اهل ینسوی و عاصریه شصت هزار دراهم خریدند و
 بر آنجا تصدق کرده شرط کردند که آنها قبر او را بزرگتر از نشان دهند و نایب الشیخ با سه روز صیافت نیند و قال الصادق
 علیه السلام حر حر الحسین استراه اربعة امسال و هو حلال بولده و موالیه جوامر علی خیر منه
 کفین خالفهم و فیه البرکة و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حریم حضرت امام حسین علیه السلام

انرا از ایدار شش خرید و به یوم بار میل است و انفع بان حلال است از برای فرزندان او و دوستان او و حرام است
بر غیر اینها از آنانی که غایب استند و در وی خیر و برکت است و ذکر السید بر طبخ و پس ده انما صادت
خلالا بعد الصدق لا یثم لهم یقوا بالشرط و یسید این طاقوس رحمة الله ذکر کرده که بعد صدقه در رحمت حلال است
انها در فاشتر کتبه و قال و قد راوی محمد بن داود و ذعد مرو فانهم بالشرط فی باب نوادر الزیاد
که گفت در این معنی محمد بن داود و فاکمرون شرط انها در باب نوادر زیارات روایت کرده دوی عمر بن علی بن الحسین
علیهما السلام قال خرجنا مع الحسین علیه السلام فما نزل منزلا ولا ما ارحل منه الا ذکر
محمدی ابن ذکریا و قتله و از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود ما همراه جناب
امام حسین السلام ما ندشیم پس بقافی هر دو نماند و نه آزان کرم نمود کبر محمدی بن ذکریا و قتل او تا ذکر کرد و قال یوما
ومن هوان الدنيا علی الله عز وجل ان داس محمدی بن ذکریا اهدی الی النبی من بعضی من تعالی
بنی سوا میل در روزی فرمود که از خوزی دینی پایدار و عذار است که سیر محمدی بن ذکریا بن زن کار از زمان زنا کاران بنی اسما
به یزید سواره شد و مقابل عمر بن العابدین همان امراه ملک بنی اسرائیل کبرت و ادادت ان
تزوج ستمان ملک فاستشار الملك محمدی بن ذکریا فینها عن ذلك هرقت المرأة ذلك و زینب
ستمان و بعثتها الی الملك فذهبت و بعثت بین یدیه در حدیث تعالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
مرویست که زن بادشاه بنی اسرائیل منبسطه و پرشده و خواست که دختر خود را که آزان بادشاه بوده از بادشاه مذکور ترویج نماید
پس بادشاه درین باب از حضرت محمدی بن ذکریا مشوره و خواست پس حضرت محمدی علیه السلام او را ازین امر مانعت کرد و پس زن بادشاه
این امر را دریافت و دختر خود را ترمین کرد و بسوی بادشاه که پدر دخترش باشد فرستاد پس آن دختر بدکار پیش او رفت و بر وی
عیب بازی کرد و عرض نمود فقال لها الملك ما حاجک قالت داس محمدی ابن ذکریا فقال الملك ما حاجک
حاجت غیر هذا قالت ما ارید غیره پس بادشاه از او گفت که چه حاجت داری گفت
هنر محمدی بن ذکریا یعنی هم این بادشاه از او گفت که ای دختر حاجتی سوا این جوان شقیه گفت سوا یک این چیز

بنوع اسم و کار الملک اذا انذب فهدم غول من ملکه فخر بن ملکه و بیه قتل علی فقتله ثم دعت
 بایسه ایها فی طشت مر ذهب فامرات الارض فاحلن لها و سلطانه علیهم تحت نصر محفل
 برمی علیهم بالنا حقیق و لا تعقل شأ و عادت آئی بود که چون از بادش اخبار روئی صادر میشد از ملک عز معزول
 سه ده میشد پس بادش اخبار داده شد در میان اختیار ملک عز دور میان قتل یکی بن زکریا پس آن شتی تن حضرت
 یکی بن زکریا را بنامه شقاوت و طبع و حرص کوست باطل اختیار کرد و او را قتل نمود و سر آنحضرت را برای آن دختر به کار در
 لشتی زرین بناده فرستاد پس حق سبحانه و تعالی زمین را حکم کرد پس سر حضرت یکی را فرو برد و حق سبحانه و تعالی بر این بخت
 نصر را مسلط کرد پس شتی میرانهای من حضرت یحیی اثر نمیکرد و فخر جت ابه عجز من المدینه فقالت ایها
 الملك ان هذه مهدیته الا نبیاء لا تنفع الا بما ادلک علیه قال ما سالت قالت اوصها
 بالحبث و العذر و لا ففعل فتقطعت قد خلها فقال علی بالجود فقال لها ما حاجتك قالت
 فی المدینه دم یعلی فاقتل علیه حتی یسکن فقتل علیه سبعین الفاً حتی یسکن پس نزد او حیفه
 از زمین رفت و گفت ای بادشاه برآینه این پیران است فتح نخواهد شد بجز بجز که ولالت کنم ترا بان بخت نصر گفت
 بگو آنچه خواهی که بچنان کنم و حاجت برآورم گفت یا حقیق درین شهر بنیاست و غلیظ سر کن و بیدار پس بچنین که دیش
 آن شهر فتح شد و بخت نصر داخل آن شد و گفت آن ضعیف را تر از من بسیارید پس چون او را نزد او آوردند از او
 که چه حاجت رادی آن ضعیف گفت که در شهر خرمیت که جوش پیر نزد پستل کن عوض خون او چند آنکه از علیان
 بارماند پس بخت نصر فتاد و پدر نفر از اهل آن شهر بقتل رسانیده تا آن خون از جوشش بارماند با ولدی با علی
 والله لا یسکر دمی حتی یبعث الله المهدي فیقتل علی دمی من ابنا فقیر الکفر المسقر
 سعین الفای فرزند من ای علی بجا سوگند ساکن نخواهد شد تا آنکه فرید خدا مهدی را پس قتل کند بر خون من
 منافقان کا فران فاستغان بها و نزار را الصدوق فی عقاب الاعمال عن محمد العطار عن
 الا شعری عن محمد بن سنان عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله علیه السلام قال قال

رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القعدة نصب اذاعة من قومه من نوره واقبل الحسين
 واصله على يده فاذا اذاعته شتمت شتمته لا يبقى في اجمع تلك يتربك لاجل من اسلم
 ولا عبد مؤمن الا ياتي لها شيخ صدوق عليه السلام في كتابه الا قال ان الحسين را از اشعري از محمد بن حسين
 از محمد بن سنان از بعض اصحاب حضرت امام جعفر صادق عليه السلام نقل کرده گفت که جناب رسالت مآب صلی الله
 علیه وآله فرمود که چون روز قیامت نواز شد از برای فاطمه زهرا قبله از نور نصب کرده خواهد شد حسین و زینب و جعفر
 بر دست گرفته خواهد آمد پس چون فاطمه علیها السلام او را خواهد دید صدای خواهد کشید که در صحای بخشه فرشته مقرب و
 پیغمبری مرسل بنده مؤمن نخواهد بود مگر از برای کبریا و ناله او خواهد کرد است فیمثل الله عز وجل و جلا فی حین
 صودرة وهو یحنا صم قله بلاراس فیجمع الله قتله و الحزین علیه و من شریک فی قتله
 فیقباهم حتی انی علی اخرهم شه تشر و ان فقبلهم الحسین علیه السلام فلا یبقی من
 ذریتنا احد الا قتلهم قبله فعند ذلك یكشف الله الغیظ و یبشی الحزن پس قائم خواهد کرد خدای
 بزرگ و برتر مردی را در خوشترین صورت و او جنگ فخاصه باقیان خود بی سر خواهد کرد پس جمع خواهد کرد خدای
 او را و آماده و میا کنندگان اسباب جنگ او را و کسائی را که در خون او شریک شده از پس همیشه را بقتل خواهد رسانید
 بعد از آن اشقیبا برانجخته خواهند شد پس این را حضرت امیر مؤمنین علیه السلام بقتل خواهد رسانید بعد از آن
 باز زنده کرده خواهد شد پس حضرت امام حسن علیه السلام انبار آتش خواهد کرد بعد از آن برانجخته خواهد شد و حضرت امام حسین
 علیه السلام انبار آتش خواهد فرمود پس کسی از اولاد باقی نخواهد بود مگر انبار آتش بقتل خواهد رسانید پس هر گاه چنین شود
 دور خواهد کرد خدا عنم با و فراموش خواهد کرد و میبندند و امام را شمر قال ابو عبد الله علیه السلام جسم الله
 والله هم المؤمنون فقد والله شرکونا فی المصیبة بطول الحزن و الحسرة و هذا احزما اردناه
 و او را دهاه بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود رحم کند خدا شیعیان ما را انبار آتش از پس بر آینه کجا کشید
 ما کرده اند هم مصیبت بطول اندوه و حسرت بملف زنده میفرماید و این آخر خبر است که اراده اسرار آن درین کتاب نمودیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل شأنه وعظم سلطانه ظهر برهانه وعم البرية جوده احسانه ابتلى وليه
 بالحق الباقية واختبرهم بالفتن الجاثمة في دار الفناء والغرور الخزي هم احسن الجزاء في
 دار الكرامة والسرور والضلوة والسلام على سيد الانام الهادي الى منجى الاسلام
 البشر النذير السراج الميزان الخاتم لمن سبق والفاخ لما انعلق المحمود ببيان ربه الكريم
 بانه اعلى خلق عظيم المنفوت بالكرم والذي المبعوث للرحمة والهدى الموقد بالمعجزات
 الباهرة والاماد الظاهرة بينا الظاهر الامين افضل الاولين والاخيرين عبد النبي وجيله
 المرتضى وحجته على كافة الودى محمد المصطفى صلى الله عليه واله ووصيه وصهره وابنه
 ولي الله المرتضى سيفه المنتضى ونباه العظيم والطرط المستقيم قاطع الاصلاب ومفرق
 الاخراب قل السابقين وقاصم المعتدين ومردى لمشركين وعي المومنين سيده الوصيين
 امام الخلق اجمعين قاطع سمى بهلول ذكي البطحى رضى مقله مقام صاب بصوامة مذهب
 قوام على ابن اسباط عليه السلام وعسى ما الاطهار وذريتهما الاحيار انمه الانام وبلد
 الظلام وليوث الزمام وعيوت الانعام الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم عن
 الانام ووجب اطاعتهم واتباعهم على الخضوع والاعوام مودتهم ذريته النجاة يوم لا ينفع مال
 ولا بنون ومحبتهم وسيله الفوز يوم تغرب القواد وتبلى العيون التولى ممن والا هم من اسرار
 الطاعات والتبوي ممن عاداهم من افضل الهيايات فطولى لمن عرف امامه وذيقه

في عودده وقيايد وهو منزه ومقامه احب مواليهم وجمهم والفضل اعادهم ولعنهم تقرعونهم اذا برقت
 الابصار وتبيض جوههم اذا اسودت الابصار والويل لمن انكر فضلهم وغضب حقهم ودفعهم عن
 مقامهم وقتلهم بل الويل لكل الويل للذين طرحو ابناء الجور والفساد واستضعفوا اهل الهداية
 والرشاد اذ اوبسعت ابني وعتوا على الوامى غضبوا حق الزهراء البتول ونزعوا الخلافة من اهل بيت الرسول قتلوا
 سبط المصطفى وهكروا حرمة الرضى اذ اعوا الغواية واتكلموا الضلاله فصار هذه سنة سادية وطرد
 بينهم حاربه حتى اذا انتهت الخلافة الى شمس فلما الامامة بعثليه عائشة بنت الاول ووقع الحجة
 مع الناكثين يوم الحمل والمعوية في الهاوية الذي كان مثول ممالك الشام قبل اطلاق
 اللياحار بمرحبه حروب المصطفى وقتل جماعته من الصالحاء والعظام ثم قتل غيله ونازع الحسن
 المجتبى وقتل حيله واذا وصل المعوية في الهاوية وصار الامر الى يزيد هتم بقتل حاسن بن العباس
 النجيب والسنا اقتفاء بالخليفة واقتداء بشرا الخليفة فنقض المظلوم الى الحرم مع العيال والحرم ثم
 نهض الى الحامر الشريف مخافة اغتيال الحامير العنيف فامرسل اليه جيوشا وجهش عياله و
 جهوشا فجعلوا حيامه في العراق وعرضوا عليه بيعة ابن الشوهاء فابي عليه السلام عن سعيه
 حراب ورضى بالجهاد والحرب فنهضوا عليه الماء واحاطوا من القدام والفقهاء وقتلوا اوليائه واو
 داع واقرباء واحباءه فلما بقي وحيد افر يد جرد السيف وقا تل لا شيد يحمل عليهم وكنفهم
 ودخل منهم وقتلهم ولو شاء لهم وهم ومرفهم ودفعهم ودهمهم لكن باختيار بين البقاء
 والشهادة احبوا اللقاء والسعادة فامنع عن القتال وصبر على السيوف والمضال فقصدوه من
 مرجل وب ورموه عن كل صوب وباده بالسيوف والسان وابانوا ارامه عن الجثمان فلما
 بنزل العقاب هموا سبنت اهليته الاطباب ودخلوا الحيام وقطعوا الطنات نهىوا الاموال
 حتى الامردية من رؤس الخيرات وتروكوه من الحشرات واحرفوا سابقات العصمة الحلال واسرفوا

هليت الكرامة والافضال وساقوهن في اليان سوق اسماة التروم والحصين ودار
 واعي عامل السان راسب ريس الاسلام والمسلمين وهذا كله عن شياخ ضر وبعتد المعاند بين وفرع
 اصول الخافين لعنة الله عليهم واعي تباعهم واشباعهم اجمعين الى اليوم الذين بل كلما وقع ونفع في
 العالم من الجور والفساد من انصايب والتجارب البغي والعدا اعماد افعال الاولين وازهار اعمال الابرار
 اللهم العنهم لعنا وببلا وعذبهم عذاب اليمام وفرح عن مولاي صاحب العصر والزمان ما حي ببيان الجور
 والعدوان في معات بلادك ويعم قلوبك ويتقملا ولياءك من الاعداء ويتصلا صيفاءك من ال
 شقياء وببلا ارضك عدلا وصدقا بعد ان ملئت جورا وفسقا اللهم عمل فرجه وسهل فرجه
 واذرك يا ايامه وظهوره وقيامه واجعلنا من الصابرة واعوانه وافرعينا في ثمانه واوانه
 صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله البررة الكرام واصحابه الخيرة العظام من اقارب الا لو ارب والطلا
 واعصمان عن المردية والاضاع المضدة والاحلاق الرذيلة والافات الجليظة وعن الكاره
 والفتن والشايد والفتن والحزن وعن نجات الزمان ومكائد السلطان وشروها بناء الزمان
 وحذلان الخذلان وعن خبث الطينة وسوء السريوة والزلزلات والجريرة وعماجل غضبك
 وعمما يوجب يخطك وعمما ينزل نقمتك وعمما يفسد كرمك ورحمتك يا من اليد يروح الامور
 ووليء عن مجايع الاله هو وافرغ علينا القناعة والصبر وحب الينا ما فرقة اهل البلاء والفقرو
 ووفقنا للصالح والسداد والهداية والرشاد وبارك لنا العمل بما علمتنا من معرفة حقك
 والبطل علينا ما حطرت من سباقك اذك انت الوهاب الكريم ذو الفضل العميم والطول الجسم
 والحول العظيم والحق لله الرحمن الرحيم والصلوة على سوله الطبع للذين القويم واوسبائه الهادين ^{للطريق}
 المستقيم يسر تميمه صانع بي الودعت صدر آاي بزوم رماله وودع متقنة ايان ببارك يشوايان احيارو لعن دشمنان دين دبيره
 شياخين بين بيكويده صنيف كيف ايد وارتفضلات فائق كبري بن علي المدعو على الطه صانه الله عن الافات بما ضررهم بعث

و الفتره که در قسم کلام مجتهد است هم از طهاره و مجتهدی از غیر کلام معلوم می آید و اقصای هر اقرانی مالک الفاظ و معانی سالک مسالک مشانی بوضوح
 مشکلات هر فن بسین صعوبات سخن گفتن تشابهات قرآن مخصوص عموماً است فرقان عارف صفت ابراهیم حقیقی کاشف قایق تورت
 و مجلس مفسرین توانمن بلاغت محمد قواعد و مضامین مکتبهای الهی فخرن علوم نامتناهی مصدر فیوضات لا یوتی منظر ملکات ملکوتی نسخ
 و می و الهام مربع خواص عوام که مشغول به تفکر و تفاین است و یونان و اسلام و عقابان جل سکتی نیست که بهترین آن در اذخا پیشوایان این پهنه نشود و چینی
 که اصل آن در آثار سقندیان ابرار موجود نباشد لکن در علم و هایت از آن بشود پیشوایان و حکمت و معرفت از آن ناشی میسازد و در فقره آن حکایت
 تا سیکنار و بر جود آن نیست نه غلام بر است عیسو و ثوار و کار است شکل بسیار مخصوص دین آوان که نسبت به زمانی زمانه از میان با در علم و حل
 آن کسادی برسانده و غیر از کسی اسبی باقی نماند پس کن جن جناب علی مقدس القاب است فرمان حاتم آوان سر شیخ سار امان سر شمشیر ابر کائنات
 و مسلمین که یکی است عالی همتش معروف در ارج جناب را هزاران ائمه اطهار در نای طبیعت حق طوبیت معطوفت غناء در پی طبیعت ابر است از برکت
 ترجمه نسخ اخبار الاضغان مثل ترجمه اول آن از فصل فی خروج الدلیل علی ذات الله و التتابع لمضات السداه که ترجمه سریع کتاب است
 ارشاد و فرموده و بر این امر خرد لالت نمودند و معتقدان بالا بدرک کلام لای تک کلام ترجمه نسخ مذکور پر ختم و از فضل غرور تا آخر کتاب با وجود قلت صفت
 و نشئت طبیعت و کفر معیشت که از معرفت و عقل کثرت غریح است شهاب بر آورده ترجمه نسخ و هر چند کلامی که مستحسن و مطبوع جمع طبایع
 از طانت بشری خارج لیکن بر ما برین اخبار ائمه اطهار و خادمین آناه مقتدایان ابرار مسالفت ترجمه با اصل عبارت و تا در مطلب فوائد
 قیود با وجود یک اتفاق نظرانی بل تصحیح بعسم تبیین شده و مخفی و غیبی اید بود و سه بود نقصان کاتب از اعلی مترجم متنازه خواهد بود و از عطا
 ترجمه اول مضل باین سشل و مثل پیدا خواهد شد و اگر اتفاق روایکی جناب محلی نقاب که بخور روح با صید نسبت
 باین بدو اشتباه نمی آید و مکن بود که بتدریج نظر نمایند آن نیز میگردم و تقدیم و تاخیر

و زیادتی و نقصان کاتب و سهو و خطای خود را که خود را

آذان بری نمیکند درست بی نمودم الحسده

اولاد آخره و غلام بر او باطنه

۱۱۱
 ۱۱۱